

راست‌آزمایی جایگاه ابن حجاج بغدادی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام)

مطالعه موردی: نقد تاریخی روایت الدر النضید

سعید توفیق*

وجیهه میری**

چکیده

ابن حجاج بغدادی، شاعر امامی مذهب قرن چهارم و سزاینده قصیده «الفائیه» می‌باشد. وی با عضدالدوله بویه و شریف مرتضی معاصر بوده است. کتاب الدر النضید تألیف سید بهاء‌الدین علی بن عبدالحمید الحسینی، برای نخستین بار روایتی را در مورد مناسبت و زمان خواندن قصیده «الفائیه» توسط ابن حجاج گزارش می‌کند، که بیش از آنکه به یک رخداد تاریخی نزدیک باشد به داستانی ذهنی می‌ماند. مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی در مقام آن است که به نقد روایت مذکور بپردازد.

با توجه به سن اندک شریف مرتضی، دلخوری سید مرتضی از عضدالدوله، عدم ذکر روایت الدر النضید در مصادر تاریخی، آشفتگی در روایت، عدم اعتبار خواب نزد شریف مرتضی، مردود بودن فحاشی در منطق اهل بیت (علیهم السلام)، روشن می‌شود روایت کتاب الدر النضید که به منظور ترسیم جایگاهی رفیع برای ابن حجاج نزد امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (علیهم السلام) و مقدس‌نمایی شخصیت وی، برای نخستین بار

* دکترای تاریخ تشیع، دانشگاه اصفهان، tofigh_saeed@yahoo.com

** دکترای تاریخ تشیع، دانشگاه اصفهان، vajiheh.miri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۱

گزارش شده است؛ فاقد اعتبار تاریخی کافی و محل تردید، بلکه مردود است؛ و در نتیجه
عذرخواهی شریف مرتضی از ابن حجاج پذیرفتنی نیست.

کلیدواژه‌ها: امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ابن حجاج، شریف مرتضی، عضدالدوله، روایت،
الدُّرُّ النَّضِید.

۱. مقدمه

ابن حجاج بغدادی (متوفی ۳۹۱ هجری) از شاعران امامی می‌باشد که در مدح اهل
البيت (علیهم السلام) قصایدی سروده است. مشهورترین قصیده‌ی وی «الفائیه» می‌باشد.
ابن حجاج در این قصیده که با مطلع:

یا صاحب القبة البيضاء فی النجفِ مَنْ زار قبرکَ و استشفی لدیک شفی

شروع می‌شود به کرامات، شأن و انتصاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) در غدیر خم می-
پردازد تا آنکه در ابیات بعدی قصیده به غضب حق امامت و خلافت آن حضرت تصریح
نموده، غاصبان را مورد نکوهش قرار می‌دهد. او در این قصیده به تحریفاتی که با روی کار
آمدن جناح خلافت و سرانجام بدعت‌هایی که بدست ائمه اهل سنت رخ داده است نیز
می‌پردازد^۱ (افندی، ۱۴۰۱: ج ۱۶/۲-۱۵).

در مورد قصیده «الفائیه» ابن حجاج روایتی نقل می‌کند که حاکی از جایگاه والای وی
نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرات معصومین می‌باشد. در این موضوع که ابن حجاج
به واسطه سرودن قصیده «الفائیه» که در واقع به «غدیری» ابن حجاج نیز شناخته می‌شود،
در میان شاعران اهل البيت (علیهم السلام) جایگاه برجسته‌ای دارد تردیدی وجود ندارد. با
وجود این، الدُّرُّ النَّضِید برای ابن حجاج جایگاه رفیعی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) ترسیم
می‌کند که بیش از آنکه به یک واقعیت عینی نزدیک باشد، شبیه یک تقدیس ذهنی از ابن-
حجاج است. بر این اساس، پیش کشیدن دو پرسش ذیل ضروری می‌نماید که مقاله حاضر
می‌کوشد با روش توصیفی تحلیلی بدان‌ها پاسخ گوید:

- روایت الدُّرُّ النَّضِید در مورد جایگاه ابن حجاج نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا چه
میزانی از اعتبار تاریخی برخوردار است؟

- چه شواهدی، اعتبار روایت الدُّرُّ النَّضِید را در مورد جایگاه ابن حجاج نزد
امیرالمؤمنین (علیه السلام) خدشه‌دار می‌سازد؟

با توجه به اینکه مقاله حاضر، نخستین مقاله‌ای است که به راست‌آزمایی روایت *النَّضید* در مورد جایگاه ابن حجاج نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرداخته است، بنابراین فاقد هر گونه پیشینه تحقیق در این خصوص می‌باشد.

۲. بحث

۱.۲ ابن حجاج بغدادی

در کتب تراجم و فرهنگ رجال، هر چه جستجو کردیم، از تاریخ ولادت ابو عبدالله، حسین بن احمد بن محمد بن حجاج نیلی بغدادی سخنی در میان نبود؛ ولی به تحقیق می‌توان گفت که در قرن سوم هجری پا به وجود نهاده و روزگاری بس دراز، در حدود صد و سی سال، زنده بوده؛ به گونه‌ای که شواهدی قطعی در این زمینه در دست است (امینی نجفی، ۱۴۱۴: ج ۴/۱۲۴-۱۲۲). از شعر ابن حجاج معلوم می‌شود وی از نسل حاکم سفاک اموی در عراق، حجاج بن یوسف ثقفی (متوفی ۹۵ هجری) بوده است (ثعالبی، ۱۴۰۳: ج ۳/۸۷، حر عاملی، ۱۳۶۲: ج ۲/۸۷).

بر خلاف تاریخ ولادت وی، مصادر در سال وفاتش اتفاق نظر دارند. ابن حجاج در جمادی الاخره سال ۳۹۱ هجری در «تیل» دار فانی را وداع گفت؛ و آن شهرکی است در کنار فرات که بین بغداد و کوفه واقع بوده است. جنازه او را برای دفن به بقعه مبارکه امام کاظم (علیه السلام) بردند. وی وصیت کرده بود که در پائین پای دو امام (علیهم السلام)، او را دفن کرده و بر لوح قبرش قسمتی از آیه ۱۸ سوره کهف را بنویسند: «وَكَلِّبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ» (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ج ۳/۱۰۴۸-۱۰۴۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ج ۸/۵۲۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۱۵/۲۸). با مرگ ابن حجاج، سید محمد بن حسین موسوی مشهور به شریف رضی برجسته‌ترین شاعر عصر وی (متوفی ۴۰۶ هجری)، در سوگ و ماتمش قصیده‌ای با مطلع:

نَعَوْهُ عَلَى ضَنْ قَلْبِي بِهِ فَلِلَّهِ مَاذَا نَعَى النَّاعِيَانِ

سرود (الشریف الرضی، ۱۴۰۶: ج ۲/۴۴۱).

ابن حجاج از بزرگان تشیع و سرآمدان علم و ادب بود (افندی، ۱۴۰۱: ج ۲/۱۱)؛ آنگونه که صاحب معجم الأدباء، او را از بزرگان شعرای شیعه امامی مذهب معرفی کرده

است (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ج ۱۰۴۸/۳؛ حر عاملی، ۱۳۶۲: ج ۸۸/۲)؛ همانگونه که وی را از شاعران صریح اللهجه اهل البیت (علیهم السلام) نیز دانسته‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۱۴۹). ابن حجاج، فراوان زبان به ثنا و ستایش اهل البیت (علیهم السلام) می‌گشود و دشمنان ایشان، نظیر مروان بن ابی حفصه، را نکوهش می‌کرد و دشنام می‌گفت تا آنجا که نقادان سخن، بر او خرده گرفته‌اند که نباید تا این حد، با زبانی تند و گزنده، فحش‌های رسوا و ننگین بر زبان می‌راند؛ اما ابن حجاج، در حقیقت از ظلم و ستمی که بر سادات اهل البیت (علیهم السلام) رفته بود، دلی پر خون داشت؛ و این برخورد شدیدش با دشمنان ایشان، به منزله آهی بود که از سینه‌ای دردمند و ناله‌ای که از سوز درون مایه می‌گیرد. گویا می‌خواست عقده دل بگشاید و آبی بر جگر تفتیده‌اش باشد، نه اینکه، فحش و ناسزاگوئی را پیشه خود ساخته، در پرده‌داری و هتاک‌ی راه هوی و هوس گرفته باشد (امینی نجفی، ۱۴۱۴: ج ۱۲۰/۴).

ابن حجاج بغدادی، در مهارت و ورزیدگی شعرگویی همپایه امرئ القیس بود به گونه‌ای که در فاصله‌ی زمانی میان این دو شاعر هیچکس از شعرا هم‌تراز آنان نگشت (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ج ۱۶۹/۲؛ ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ج ۴۸۷/۴). مؤلف *نسمه السحر* بن‌ذکر *من تشیع و شعر او را در ابداع اسلوب نوین و سبک بدیع شعر (بی‌پروایی و بذله‌گویی)* به عنوان *المعلم الثانی* معرفی کرده است، در حالی که مهلهل بن وائل و یا امرئ القیس را *المعلم الأول* می‌داند (الحسنی الیمنی، ۱۴۲۰: ج ۱۴/۲-۱۳). شعر ابن حجاج، غالباً با بی‌پروایی و بذله‌گویی همراه است، گویا این دو، از لوازم احساس و ذوق حساس و خمیر مایه طبع و فطرت اوست (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ج ۱۰۴۰/۳). از آنجا که ابن حجاج برجسته‌ترین نماینده مکتب شعری «السخف» (سبک مایه)، در عصر خود بود، لذا شریف رضی اشعار موقر و زیبای او را میان از دیگر اشعارش گردآوری نمود (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ج ۵۲۶/۸)؛ آن را به ترتیب حروف الفبا مرتب ساخته و «الحسن من شعر الحسین» (امینی نجفی، ۱۴۱۴: ج ۱۱۶/۴) یا «النظیف من السخیف» نامید (شراره، ۱۹۹۳: ۹).

صاحب *تیمه الدهر فی محاسن اهل العصر* در خصوص چیره دستی وی در شاعری می‌گوید: مردم برای نسخه دیوانش سر و دست می‌شکستند و ارزش یک نسخه‌اش از ۶۰ دینار کمتر نمی‌شد (ثعالبی، ۱۴۰۳: ج ۴۰/۳)؛ و می‌افزاید: از اهل بصیرت و ادیبان و سخن‌سنجان شعرشناس، شنیدم که او را در فن و شیوه اختراعیش که بدان مشهور شده یگانه دهر می‌شناسند؛ زیرا شیوه او بی سابقه بود و هنر او پرمایه، و استعداد و مهارتی بس

راست‌آزمایی جایگاه ابن‌حجاج بغدادی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۵

شگفت در پرداختن معانی داشت، هر چند صعب و دشوار باشد، آن هم با طبعی روان و الفاظی شیرین و ملاحظتی تمام و بلاغتی کامل. دیوان شعر ابن‌حجاج سریعتر از پند و امثال در آفاق جهان سیر می‌کرد و لطیف‌تر از طیف خیال بر دل نشسته می‌نشست؛ به گونه‌ای که جزء سوم *بیتمه الدهر* قسمت مهمی از فنون شعر وی را یاد کرده و ۶۲ صفحه از آن در بر گیرنده‌ی چکامه‌های اوست (ثعالبی، ۱۴۰۳: ج ۳۶۳-۳۵).

افزون بر مهارت وی در شعرگویی، مقام بلند ابن‌حجاج در علوم دینی و مهارت و کاردانی و حتی شهرتش در مجامع مذهبی بدان پایه بود که در مرکز خلافت اسلامی آن روز یعنی بغداد، سرپرستی امور «حسبیه» را عهده دار گشت. تولیت امر «حسبیه»، به کسی سپرده می‌شد که به دین‌داری موصوف و به حفظ و امانت معروف، از رسوائی و بدنامی دور و از عیب و تهمت برکنار بوده، پیراهن تقوی و درستکاری بر تن، به راه رشد و صلاح پویا و کوشا باشد (یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ج ۶/۲۶۳۳). این سرپرستی، خود منصبی از مناصب باشکوه علمی بود که عهده‌داری و تولیت آن مخصوص پیشوایان دین و رهبران مذهب و اکابر ملت بوده (امینی نجفی، ۱۴۱۴: ج ۴/۱۱۴)؛ و هم چنان که صاحب *الأحكام السلطانية* می‌گوید: حسبیه از بنیادهای امور دینی است و چون منافعی همگانی و پاداشی بسیار دارد خلفای صدر اسلام خود این کار را عهده‌دار می‌شدند (ماوردی، ۱۴۲۷: ۳۷۳).

ابن‌حجاج، عهده‌دار این خدمت خطیر اجتماعی گشت؛ و با توجه به اینکه تصدی این منصب باشکوه، جز با احراز رتبه اجتهاد و وصول به مقام فقه و عدالت ممکن نیست، نیازی به اثبات شئون نامبرده، و ستایش مقام علمی و اجتماعی او نمی‌ماند. وی، دو مرتبه در بغداد، متولی امور حسبیه گشت: یک مرتبه قبل از ابوسعید حسن بن احمد اصطخری فقیه شافعی (یافعی، ۱۴۱۷: ج ۲/۳۳۴؛ ابن‌خلکان، ۱۳۶۴: ج ۲/۱۶۹-۱۶۸) و بار دیگر که عزالدوله بویه در دوران وزارت ابن بقیه او را به این مقام اجتماعی برگزید (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۱۵/۲۸؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۱/۳۲۹).

۲.۲ الدرّ النّضید فی تعازی الإمام الشّهد

کتاب *الدرّ النّضید فی تعازی الإمام الشّهد*، تألیف فقیه، نسابه، شاعر و ادیب، سید بهاء‌الدین علی بن غیاث‌الدین عبدالکریم بن عبدالحمید الحسینی النّیلّی النّجفی که نسب به زید بن علی السّجاد (علیه السلام) می‌برد، می‌باشد (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۸: ۲۸۵). سال ولادت و وفات مؤلف بدست نیامد؛ اما وی از فقهای بزرگ قرن هشتم و نهم بوده است که اصالتاً

اهل «نیل» عراق می‌باشد و مدتی در نجف زندگی کرده به تألیف پرداخت (البغدادی، ۱۹۵۱: ج ۷۲۶/۱)؛ و در این شهر بعضی از علمای برجسته نزد وی تلمذ نمودند (الجبوری، ۱۴۲۴: ج ۲۹۲/۴).

زمانه حیات سید بهاء‌الدین مقارن با قرن هشتم بود که آن را می‌توان سرآغاز مرحله‌ای خاص دانست. در این قرن تصوف، جامعه اسلامی را فرا گرفته، نفوذ و قدرت یافته بود. آنگونه که تصوف در قرن هشتم، کلی‌ترین زمینه معرفت در سراسر شرق به شمار می‌رفت (الشیبی، ۱۹۸۲: ج ۱۳۰/۲، ۱۳۵). در همین ایام، صوفیان نیز پیرامون شخصیت علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) به عنوان ولی اولیاء به بحث پرداختند که منجر به پیدایش شخصیت جدید صوفیانه‌ای برای علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) در کنار دو شخصیت تاریخی و شیعی گردید (الشیبی، ۱۹۸۲: ج ۹۱/۲-۹۰).

اجداد وی منصب نقابت را نیز به عهده داشته‌اند که سید بهاء‌الدین آنها را در اشعارش به سبب شرافتشان ستوده است (القمی، ۱۳۳۸: ج ۱۰۶/۲). سید بهاء‌الدین از شاگردان حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه حلی (متوفی ۷۲۶ هجری) و بنا به روایتی دیگر شاگرد فخرالدین محمد پسر علامه حلی (حر عاملی، ۱۳۶۲: ج ۱۹۲/۲) و از استادان جمال‌الدین احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی (متوفی ۸۴۱ هجری) می‌باشد (افندی، ۱۴۰۱: ج ۸۹/۴، ۱۲۴). سید بهاء‌الدین در علم «درایة الحدیث» از صاحب نظران بنام بود و کتاب شرح اصول درایة الحدیث از آثار اوست (الصدر، ۱۳۷۵: ۲۹۵). بعضی از تألیفات وی از این قرارند: الأنوار المضيئة فی الحكم الشرعیة، الإنصاف فی الرد علی صاحب الکشاف، السلطان المفرج عن أهل الإیمان، سرور أهل الإیمان و الدر النضید فی تعازی الإمام الشهید (افندی، ۱۴۰۱: ج ۱۲۶/۴؛ موسوی خوانساری، ۱۴۱۱: ج ۳۳۵/۴؛ القمی، ۱۴۳۰: ج ۲۸۷/۱).

کتاب الدر النضید فی تعازی الإمام الشهید که در آن سید بهاء‌الدین آنچه از عبدالحمید جد نزدیکش بی‌واسطه شنیده است نقل می‌کند (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۸۲/۸؛ همو، ۱۴۰۸: ۲۸۵) در بر دارنده‌ی فضائل ائمه معصومین (علیهم السلام) و کیفیت شهادت سید الشهداء (علیه السلام) و اصحاب ایشان و خروج مختار ثقفی برای خون‌خواهی امام حسین (علیه السلام) و بعضی از احوال اوست (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۴/۱؛ الکتوری، ۱۴۰۹: ج ۲۱۲/۱). این کتاب به دست ما نرسیده است و کتب تراجم متأخرتر، روایتی را که در مورد ابن حجاج بغدادی در آن ذکر شده است، از آن نقل نموده‌اند. پس از وفات سید

راست‌آزمایی جایگاه ابن‌حجاج بغدادی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۷

بهاء‌الدین، تألیفات وی به کتابخانه آستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) منتقل شد؛ و در این کتابخانه موجود بود و افراد فراوانی نظیر: فقیه رجالی میرزا محمد بن علی استرآبادی (متوفی ۱۰۲۸ هجری) و میرزا عبدالله افندی اصفهانی از اعلام قرن ۱۲ هجری از آثار وی استفاده کرده، از آن نقل نمودند (الجبوری، ۱۴۲۴: ج ۴/۲۹۲).

۳.۲ روایت الدرّ النّضید

سید بهاء‌الدین در خصوص منزلت و جایگاه ابن‌حجاج بغدادی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در الدرّ النّضید فی تعازی الإمام الشّهِید روایتی را بازگو کرده است که آن را نقل می‌نماییم:

زمانی که سلطان مسعود بن بابویه، بارگاه نجف را ساخت و به حرم شریف وارد شده با حسن ادب، اعتاب مقدسه را بوسید، ابو عبدالله ابن‌حجاج در برابر وی ایستاد و قصیده فائیه خود را انشاء کرد. چون به ابیاتی رسید که فحش و ناسزا نثار دشمن کرده بود، سرورمان شریف مرتضی علم‌الهدی با خشونت او را از خواندن این گونه اشعار در حرم شریف علوی منع فرمود؛ و او هم ساکت شد. چون شب در آمد، ابن‌حجاج علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) را در خواب دید که به او می‌فرماید: خاطرات اندوهگین نباشد، چه مرتضی علم‌الهدی را فرستادیم برای معذرت خواهی بیاید، تا نیامده از خانه خارج مشو. شریف مرتضی هم در آن شب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را در خواب می‌بیند که تمامی ائمه (علیهم السلام) در اطراف ایشان نشسته‌اند. وی در برابر آنان می‌ایستد و سلام می‌گوید، و از پاسخ آنان احساس سردی می‌کند، عرض می‌نماید: سرورانم، من غلام، فرزند و دوست‌دار شمایم، این سردی از چیست که روا می‌دارید؟ می‌فرمایند: به خاطر اینکه شاعر ما ابن‌حجاج را دل‌شکسته و غمین ساختی، بر تو است که خود نزد وی روی و معذرت خواهی؛ و سپس او را همراه خود، خدمت مسعود بن بابویه برده و از عنایت و شفقتی که به این شاعر داریم، باخبرش سازی. سید مرتضی بی‌درنگ بر می‌خیزد و به منزل ابو عبدالله رفته در می‌کوبد، ابن‌حجاج از داخل منزل با صدای بلند می‌گوید: همان سرور من که تو را به اینجا گسیل ساخته، دستورم داده است که از خانه خارج نشوم؛ و خودش فرموده: که نزد من خواهی آمد. سید مرتضی می‌گوید: چشم و گوش بفرمانم، داخل می‌شود و بعد از عذرخواهی، وی را خدمت سلطان می‌برد و هر دو داستان رؤیا را برایش بازگو می‌نمایند. سلطان مقدم او را گرامی داشته، عطائی شایسته و رتبه‌ای شایان به ابن‌حجاج

می‌بخشد و دستور می‌دهد قصیده‌اش را در حضور، باز خواند؛ و ابن حجاج قصیده «الفائیه» را با مطلع: «یا صاحب القبۃ البیضاء فی النجف / من زار قبرک و استشفی لدیک شفۃ» نزد سلطان خواند (افندی، ۱۴۰۱: ج ۱۴/۲-۱۳؛ موسوی خوانساری، ۱۴۱۱: ج ۱۵۴/۳-۱۵۱؛ النوری الطبرسی، ۱۴۲۹ الف: ج ۲۱۵/۳-۲۱۴؛ همو، ۱۴۲۹ ب: ج ۲۹۳/۱-۲۹۲؛ الأمين، ۱۴۰۳: ج ۲۶۷/۸؛ القمی، ۱۳۶۸: ج ۲۵۷/۱؛ امینی نجفی، ۱۴۱۴: ج ۱۲۱/۴).

با معرفی مختصر ابن حجاج و کتاب *الدُرُّ النَّضید فی تعازی الإمام الشَّهید* و نقل روایت مذکور از آن در مورد جایگاه ابن حجاج نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بایسته می‌نماید قبل از پرداختن به نقد این روایت، سید مرتضی علم‌الهدی را نیز مختصراً معرفی نماییم. زیرا آگاهی از شخصیت علمی شریف مرتضی در نقد روایت مذکور ضروری می‌نماید.

۴.۲ شریف مرتضی

شریف مرتضی (حیات: ۴۳۶-۳۵۵ هجری)، برجسته‌ترین شاگرد شیخ مفید بود که در پرتو نبوغ خود در ۲۷ سالگی خویش یعنی در سال ۳۸۲ هجری به درجه مرجعیت فقهی و کلامی نائل گردید (علم‌الهدی، بی تا: ج ۲۰۴/۱). از اینرو با وفات شیخ مفید، شریف مرتضی، ریاست مکتب بغداد (مکتب متکلمان و محققان)، زعامت حوزه علمی و مرجعیت جامعه اثنی عشریان را عهده‌دار شد. افزون بر تصدی مناصب نقابت، امارت حج، دیوان مظالم در سال ۴۰۶ هجری (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۱۱۱/۱۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۱/۳۳۵، ۳۰۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۲۶۳/۹، ۱۸۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۲۳/۲۸)، چیره‌دستی شریف مرتضی در فقه، کلام و شعر (ابن حزم الأندلسی، ۱۳۸۲: ۶۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ج ۱۳/۳۴۴) او را در کانون توجه علمای فریقین قرار داده بود؛ آنگونه که سید مرتضی، پیشوای پیشوایان عراق در هنگامه اختلاف و اتفاق نظر آنان بود. علمای عراق رو به درگاه او می‌آوردند و بزرگان آن سامان دانش خود را از وی می‌گرفتند؛ او صاحب مدارس عراق و گردآورنده علمای مجاور و مسافر بود (ابن بسام الأندلسی، ۲۰۰۰: ج ۲۶۷/۸؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴: ج ۳۱۴/۳-۳۱۳؛ ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ج ۱۶۹/۵). در واقع علم‌الهدی در علم‌اندوزی، یگانه عصر خویش بود، آنگونه که هیچ عالمی از دیگر مذاهب اسلام بر او سبقت نجست (النجاشی، ۱۴۰۸: ج ۱۰۳/۲).

۵.۲ نقد روایت «الدُّرُّ النَّضِيدُ»

مهم‌ترین شواهدی که اعتبار روایت *الدُّرُّ النَّضِيدُ* در مورد جایگاه ابن‌حجاج نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خدشه‌دار می‌سازند، می‌توان در دو حوزه دلایل عقلی و دلایل استنادی و تاریخی بازجست که در ادامه به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم:

۱.۵.۲ دلایل عقلی

۱.۱.۵.۲ سن اندک شریف مرتضی

در روایت *الدُّرُّ النَّضِيدُ* آمده است که این اتفاق پس از ساختن بارگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) توسط سلطان «مسعود بن بابویه» رخ داده است. در واقع مقصود از سلطان، همان ابوشجاع فناخسرو بن الحسن بن بویه، ملقب به عضدالدوله بویه (متوفی ۳۷۲ هجری) می‌باشد. چه از میان سلاطین بویه معاصر با ابن‌حجاج، تنها عضدالدوله بویه اقدام به تعمیر مرقد شریف امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود (یافعی، ۱۴۱۷: ج ۲/۲۹۹؛ ابن‌خلکان، ۱۳۶۴: ج ۴/۵۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۲۶/۵۲۳؛ ابن‌عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ج ۴/۳۸۹؛ سیوطی، ۱۳۸۴: ج ۲/۲۴۸). ساخت مرقد امام (علیه السلام) توسط عضدالدوله نزدیک به یک سال زمان برد. عضدالدوله، عمارت مرقد را در آن عصر در غایت عظمت و شکوه، مهندسی نمود؛ و در اطراف بارگاه امام نیز اتاق‌ها و رواق‌های ساخت (مظفر، ۱۴۰۸: ۲۱۰؛ الحکیم، ۱۴۲۷: ج ۲/۳۹).

تعمیر و ساخت آستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) توسط عضدالدوله، پس از تصرف عراق بدست او و در حد فاصل سنوات پیروزی وی بر عزالدوله بختیار تا سال وفات او رخ داده است. یعنی بین سالیان ۳۶۷ هجری که عضدالدوله در شوال این سال عزالدوله را کشت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۱۴/۲۵۳؛ ابن‌العبری، ۱۹۹۲: ۱۷۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۲۶/۲۶۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۱/۲۸۹)، تا سال وفات وی که در شوال سال ۳۷۲ هجری صورت گرفته است (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۲۶/۵۲۳؛ ابن‌عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ج ۴/۳۸۹). در این میان بعضی بر این باورند که عضدالدوله بویه در سال ۳۶۹ هجری، مشهد علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) را تعمیر و بازسازی نمود (الجواهری، ۱۳۴۲: ۱۷؛ الحکیم، ۱۴۲۷: ج ۲/۴۰).

با توجه به این که شریف مرتضی در ماه رجب سال ۳۵۵ هجری (طوسی، بی‌تا: ۱۰۰؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ج ۱۳/۳۴۵-۳۴۴؛ یاقوت الحموی، ۱۹۹۳: ج ۴/۱۷۲۸؛ ابن

شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۶۹؛ ابن عنبه، ۱۴۲۵: ۱۸۷) در دوران خلافت المطیع لله عباسی در منزل پدریش در محله باب المَحَوَّكْ واقع در کناره غربی بغداد بنام کرخ متولد شد؛ در ایام فرمانروایی عضدالدوله بر عراق و تعمیر و ساخت بارگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سال ۳۶۹ هجری، نوجوانی چهارده ساله بود.

سید مرتضی به همراه برادرش سید رضی در سنین کودکی و قبل از تلمذ در محضر شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ هجری)، ادبیات (صرف، نحو، لغت، معانی، بیان و بدیع) را نزد اُبی نصر عبدالعزیز بن عمر بن محمد بن أحمد بن نباته السعدی (۴۰۵-۳۲۷ هجری) خوانده است (موسوی خوانساری، ۱۴۱۱: ج ۴/۲۸۴-۲۸۵)؛ همچنین سید مرتضی قبل از آنکه بخواهد در محضر شیخ مفید فقه بیاموزد، قاعدتاً باید دیگر علوم مقدماتی نظیر آموزش قرآن کریم را نیز آموخته باشد. در نتیجه سید مرتضی قبل از چهارده سالگی ادبیات و علوم ضروری را که مقدمه آموختن فقه است در سطح مطلوبی آموخته بود و پس از آن شروع به خواندن فقه نزد شیخ مفید کرد. در واقع، سن شریف مرتضی در ایامی که مادرش وی را به همراه برادرش نزد شیخ مفید فرستاد، در آستانه چهارده سالگی قرار داشت (از ۳۵۵ تا ۳۶۹ هجری) و سن شریف رضی ۱۰ ساله بوده است (از ۳۵۹ تا ۳۶۹ هجری) (محمی‌الدین، ۱۹۵۷: ۶۹-۶۸).

بنابراین روشن می‌شود که سید مرتضی به همراه برادرش شریف رضی در این سال‌ها که سالیان سلطه عضدالدوله بر عراق و همزمان ساخت بارگاه امام علی (علیه السلام) بود؛ مشغول درس خواندن نزد اساتید برجسته خود در شهر بغداد بود؛ و در نتیجه نه سن و نه شرایط تحصیلی وی ایجاب می‌نمود که در مراسم نظیر مراسم افتتاح عمارت جدید بارگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نجف شرکت نماید. بسیار بعید می‌نماید، در مراسم افتتاح قبه و بنای جدید و باشکوه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در محضر عضدالدوله؛ با وجود علمای برجسته و سرشناس، امیران و ثقیبان که در این جلسه حضور داشته‌اند (الحکیم، ۱۴۲۷: ج ۲/۴۱)، نوجوانی چهارده ساله که هنوز به جایگاه علمی و دینی ممتازی دست نیافته است متعرض قصیده‌خوانی شاعر پراوازه‌ای همچون ابن حجاج بغدادی شود. از این رو اگر بنا بود در آن جلسه، کسی به جهت نکوهش دشمنان اهل البیت (علیه السلام) توسط ابن حجاج، متعرض قصیده‌خوانی وی گردد؛ باید عالمی از علمای برجسته امامی نظیر شیخ مفید یا ادیب و شاعری برجسته همچون شخص عضدالدوله از ادامه‌ی خواندن قصیده توسط ابن-

حجاج ممانعت می‌کردند؛ حال آن که سیاق روایت الدر النضید، شریف مرتضی را در سالیان بلوغ علمی و اجتماعی، پختگی شخصیت و صاحب نفوذ تصویر می‌کند.

۲.۱.۵.۲ دلخوری شریف مرتضی از عضدالدوله

با وجود آن که، در سال ۳۳۸ هجری، عضدالدوله بویه (حکومت بر عراق ۳۷۲-۳۶۷ هجری)، پدر شریف مرتضی یعنی نقیب ابواحمد حسین بن موسی الموسوی را به سوی دیار مضر که در دست ابی تغلب حمدان بن سلامه بود گسیل داشت؛ و ابو احمد بعد از جنگ‌های سختی، دیار مضر را تصرف کرد و مردمانش را به اطاعت از عضدالدوله واداشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۶۹۶/۸)؛ اما چون عضدالدوله اقدامات و کارهای ابواحمد را سخت بزرگ دید و عظمت او چشم و دلش را پر کرد، در سال ۳۶۹ هجری به سبب ترس از نفوذ و قدرت سیاسی وی و البته چشم داشت به ثروت و اموال او و برادرش ابو عبدالله الموسوی، ایشان را دستگیر و سرانجام به قلعه اصطخر فارس تبعید نموده ثرویشان را به نفع خویش مصادره کرد. پس از حبس ابواحمد حسین موسوی، نقابت طالبیان را جمعی از شرفا به عهده گرفتند که نقابت هر منطقه به عهده یکی از ایشان بود (مسکویه الرازی، ۱۳۷۹: ج ۴۹۹/۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ج ۳۲/۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۲۶۸/۱۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۷۱۰/۸). در نتیجه در ایامی که ابواحمد در زندان فارس بود، سید مرتضی و سید رضی با گستاخی و شهادت با عضدالدوله دیلمی برخورد می‌کردند؛ و این دو برادر، برای پدرشان در زندان، از بغداد قصیده‌های حماسی و آتشین می‌فرستادند (محمی الدین، ۱۹۵۷: ۲۵۱).

ابواحمد موسوی همچنان در زندان عضدالدوله در شیراز بود، تا پس از آنکه عضدالدوله در سال ۳۷۲ هجری درگذشت، ابوالفوارس شیرزاد شرف الدوله فرزند عضدالدوله از کرمان به شیراز آمد و ابواحمد حسین الموسوی و شریف ابوالحسین محمد بن عمر العلوی را از زندان آزاد و همراه خود به بغداد برد و تمامی املاک مصادره شده ایشان را به آنان بازگرداند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۲۳/۹-۲۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۶۱۲/۴).

تبعید و زندانی ابواحمد موسوی توسط عضدالدوله موجب شد که از همان روز نخست، سید مرتضی و سید رضی با وجود سن اندک از سلطان بویه منزجر گردیده؛ فاصله خود را با سلطان بویه حفظ نمایند. در چنین شرایطی، حتی با فرض نادیده گرفتن غیر معقول و مرسوم بودن ممانعت شریف مرتضی با وجود سن اندک از ادامه قصیده‌خوانی شاعر نامور ابن حجاج بغدادی در محضر عضدالدوله در مراسم افتتاح عمارت آستان

امیرالمؤمنین (علیه السلام)، باز چندان پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد که سید مرتضی با وجود دلخوری که از عضدالدوله داشته است، در این جلسه حضور یابد.

۳.۱.۵.۲ عدم اعتبار خواب نزد شریف مرتضی

سید مرتضی برای منامات و خواب اعتباری قائل نبود و آن را باطل می‌شمرد. خواب و رؤیا را فاقد حجت و عمل کردن بر اساس آن را ناروا می‌دانست. ایشان در خصوص خواب بر این باور بود که انسان خواب، کامل العقل نیست؛ زیرا خواب، نوعی از فراموشی و غفلت است و فراموشی و غفلت علوم [و یقین] را نفی می‌کند، زیرا انسان خواب به اعتقادات باطل می‌گردد، چون عقلش ناقص و علومش [یقینش] از دست رفته است (علم الهدی، ۱۹۹۸، ج ۳۹۲/۲).

شریف مرتضی، حتی خواب انبیا را هم به تنهایی حجت نمی‌داند؛ و روشن می‌سازد که خدای تعالی به پیامبرش از طریق وحی که آن را از ملک می‌شنود و موجب علم می‌شود، به وی اعلام می‌کند که به زودی در عالم خواب در وقت معین، چیزی را به تو نشان می‌دهم که واجب است به آن عمل کنی؛ و او به صحت خوابی که در آینده می‌بیند از جهت وحی یقین حاصل می‌کند، نه آنکه به مجرد خواب دیدن، به مضمون آن عمل کند؛ و اگر چنین نباشد، چگونه ابراهیم (علیه السلام) یقین کرده است که با ذبح فرزندش، متعبد است؟ و به فرمان الهی عمل کرده است؟ (علم الهدی، ۱۹۹۸، ج ۳۹۴/۲).

پیش از این نیز یادآور شدیم که سیاق روایت *الدُّرِّ النَّضِيدِ*، شریف مرتضی را در سالیان بلوغ علمی و اجتماعی، پختگی شخصیت و صاحب نفوذ تصویر می‌کند؛ با این وصف چگونه می‌تواند روایت *الدُّرِّ النَّضِيدِ*، در خصوص خواب دیدن سید مرتضی در ارتباط با ممانعت از قصیده‌خوانی ابن حجاج و عمل کردن به خواب خود و اهتمام وی در عذرخواهی از ابن حجاج درست بنظر آید؛ حال آنکه این اعتنای سید به خواب خود دقیقاً در تضاد و تعارض با رأی و نظر وی در خصوص بی اعتباری خواب قرار دارد.

با فرض پذیرش زمان رخداد ماجرا که بر حسب سیاق روایت *الدُّرِّ النَّضِيدِ*، در سن کمال شریف مرتضی صورت گرفته است، از یکسو با توجه به نظر وی در خصوص بی اعتباری منامات؛ و از سوی دیگر با عنایت به اینکه عقل‌گرایی در مکتب بغداد (متکلمان و محققان) با سید مرتضی به اوج خود رسید؛ حتی اگر قسمت نخست ماجرا یعنی قصیده-خوانی ابن حجاج و ممانعت سید مرتضی را بپذیریم، نمی‌توان قسمت دوم رخداد یعنی

خواب شریف مرتضی و رفتن وی پیش ابن حجاج به منظور عذرخواهی را پذیرفت؛ چه در تضاد با باور شریف مرتضی در خصوص بی اعتباری منامات است. در نتیجه روشن می‌شود که این روایت با واقعیت و باورهای شریف مرتضی منطبق نیست؛ افزون بر آن، سه قرن پس از وفات شخصیت‌های ماجرا (: ابن حجاج، عضدالدوله و شریف مرتضی)، به منظور ترسیم جایگاه رفیع ابن حجاج نزد امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (علیهم السلام) و مقدس‌نمایی شخصیت ابن حجاج، برای نخستین بار گزارش شده است.

۴.۱.۵.۲ مردود بودن فحاشی در منطق اهل البیت (علیه السلام)

رویکرد اهل البیت (علیه السلام) و در رأس ایشان، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مواجهه با دشمنان خود مبتنی بر مدارا بود؛ و هرگز نه حضرات به دشمن خود پرخاشگری کردند و نه به شیعیان خود اجازه چنین رفتاری را دادند. بهترین شاهد مدعا در این خصوص منع امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ناسزاگویی حجر بن عدی و عمرو بن حمق در جنگ صفین به یاران معاویه می‌باشد (خطبه: ۲۰۶؛ ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

با توجه به اینکه در روایت *الدُّرِّ النَّصِيدِ*، نقل شده است: به سبب ممانعت سید مرتضی از ادامه قصیده‌خوانی ابن حجاج در پی خواندن ابیاتی که وی در آنها فحش و ناسزا نثار دشمن کرده بود، در همان شب شریف مرتضی در عالم رؤیا مورد مؤاخذه حضرت رسول و اهل البیت (علیهم السلام) قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که وی را مکلف به عذرخواهی از ابن حجاج می‌نمایند؛ آنچه در این روایت دلیل عتاب شریف مرتضی توسط اهل البیت (علیهم السلام) معرفی شده، با سیره و منطق اهل البیت (علیهم السلام) در مدارا با مخالفان در تضاد است. در واقع، در صورتی که اصل ماجرا و واکنش شریف مرتضی در قبال ناسزاگویی ابن حجاج مورد پذیرش واقع گردد؛ باید روشن نمود که عملکرد شریف مرتضی در ممانعت از ناسزاگویی ابن حجاج به دشمنان اهل البیت (علیهم السلام)، موافق و هماهنگ با عملکرد شخص امیرالمؤمنین (علیه السلام) در منع اصحاب خود در جنگ صفین از دشنام به یاران معاویه است. در نتیجه باید پرسیده شود در شرایطی که عملکرد سید مرتضی با رفتار امیرالمؤمنین (علیه السلام) هماهنگ است، چرا باید در عالم رؤیا مورد مؤاخذه قرار گیرد؟

با فرض پذیرش حضور سید مرتضی در مراسم افتتاح عمارت آستان امام و منع وی از ادامه قصیده‌خوانی ابن حجاج، آنچه صواب بودن واکنش شریف مرتضی را تأیید می‌کند آن است که افزون بر هماهنگی عملکرد شریف مرتضی با سیره وفاق‌گرایانه امیرالمؤمنین (علیه السلام)

السلام)، باید توجه داشت که اگرچه با آمدن آل بویه در دهه چهارم قرن چهارم هجری، توان شیعه فزونی یافته و از آن پس جبهه جدید و قوی از سوی شیعیان در برابر حنابله گشوده شد (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۲۳)، اما به قدرت رسیدن آل بویه بی‌گمان کشمکش‌های عقیدتی را که پیش از این به وخامت گراییده بود، شدیدتر کرد؛ و در واقع تضاد عقیدتی میان سنیان و شیعیان را برجسته‌تر گرداند. سپاهیان دیلمی و ترک آل بویه نیز به این اختلاف دامن می‌زدند (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۸، ۶۱)؛ در چنین شرایطی که فرجام این تندرویی‌ها، بروز بحرانهای مذهبی و در پی آن زد و خورد مذهبی بین سنیان و شیعیان بود، بهتر می‌توان درستی و ضرورت واکنش شریف مرتضی را در ممانعت از دامن زدن ابن حجاج به این فتنه‌ها درک کرد. با هماهنگی بودن عملکرد شرعی و عقلی شریف مرتضی با سیره اجتماعی اهل بیت (علیهم السلام)، هیچ دلیلی باقی نمی‌ماند که ایشان در عالم رؤیا سید مرتضی را بابت رفتارشان با ابن حجاج مورد خطاب و عتاب قرار دهند.

در نتیجه روشن می‌شود وارد ساختن شخصیت سید مرتضی به ماجرای مذکور به منظور بهره‌برداری از شخصیت ممتاز سید مرتضی در برجسته‌نمایی جایگاه ابن حجاج نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) صورت گرفته است. در واقع دلجویی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ابن حجاج در عالم رؤیا و در مقابل مؤاخذه بزرگترین عالم امامی توسط حضرات معصومین (علیهم السلام) بخاطر ممانعت از ادامه خواندن قصیده‌ای که در بعضی ابیات آن ناسزاگویی به دشمنان اهل بیت (علیه السلام) وجود داشته است، بیش از آنکه به یک رخداد تاریخی نزدیک باشد به داستانی ذهنی می‌ماند که الدرر النضید، روایت‌گر آن است.

۲.۵.۲ دلایل استنادی و تاریخی

۱.۲.۵.۲ عدم ذکر روایت «الدرر النضید» در مصادر

برای نخستین بار ماجرای واکنش شریف مرتضی در برابر قصیده‌خوانی ابن حجاج در کتاب الدرر النضید فی تعازی الإمام الشهید سید بهاء‌الدین بن عبدالحمید نقل شده است؛ و از این رخداد در مصادر قرون میانه‌ی اسلامی که معاصر حیات شخصیت‌های ماجرا (ابن حجاج، عضدالدوله و شریف مرتضی) به رشته تحریر درآمده است، خبری نیست.

با بررسی کتب رجال، تراجم و مصادر تاریخی، چنین روایتی نه ذیل ترجمه شریف مرتضی و نه ذیل ترجمه ابن حجاج بغدادی مشاهده نمی‌شود؛ تا آنکه برای نخستین بار این روایت را کتاب الدرر النضید فی تعازی الإمام الشهید نقل کرده است. پس از آن، میرزا عبدالله

افندى اصفهانى كه براى نوشتن مهم ترين كتاب خود در زمينه رجال و تراجم يعنى رياض العلماء و حياض الفضلاء به شهرهاى مختلف ايران و برخى ممالك براى دست يافتن به معتبرترين مصادر به منظور نوشتن زندگينامه ي علماء سفر مى كرد، به كتاب الدرر النضيد فى تعازى الامام الشهيد دست يافت و ماجراى قصيده خوانى ابن حجاج و واكنش شريف مرتضى را در محضر عضدالدوله به نقل از الدرر النضيد فى تعازى الامام الشهيد در كتاب خويش ضبط نمود (افندى، ۱۴۰۱: ج ۱۴/۲-۱۳). از اين پس بود كه اين روايت از رياض العلماء و حياض الفضلاء به كتابهاى روضات الجنات فى احوال العلماء و السادات (موسوى خوانسارى، ۱۴۱۱: ج ۱۵۴/۳-۱۵۱)، خاتمه مستدرک الوسائل (النورى الطبرسى، ۱۴۲۹ الف: ج ۲۱۵/۳-۲۱۴)، دار السلام فيما يتعلق بالرؤيا و المنام (النورى الطبرسى، ۱۴۲۹ ب: ج ۲۹۳/۱-۲۹۲)، اعيان الشيعه (الامين، ۱۴۰۳: ج ۲۶۷/۸)، الكنى و الألقاب (القمى، ۱۳۶۸: ج ۲۵۷/۱)، الغدير فى الكتاب و السنه و الأدب (امينى نجفى، ۱۴۱۴: ج ۱۲۱/۴)، الطليعه من شعراء الشيعه (السماوى، ۱۴۲۲: ج ۲۴۸/۱) و تاريخ النجف الأشرف (حرز الدين، ۱۴۲۷: ج ۹۴/۲-۹۳) منتقل شد.

اين نکته محل تأمل است كه با فرض پذيرش اين ماجرا، بر حسب اهميت رخداده و شخصيت هاى آن، به ويژه واكنش و جا يگاه سيد مرتضى، چرا هيچ مصدر، به خصوص از مصادر شيعى، آن را نقل نكره است؛ و نقل اين روايت پى از گذشت بيش از سه قرن از زمان رخداد، در قرن هشتم و نهم در كتاب الدرر النضيد فى تعازى الامام الشهيد نقل شده است. اين فاصله طولانى در گزارش رخداده، نيز از عواملى است كه صحت ماجرا را خدشه دار مى سازد.

۲.۲.۵.۲ آشفته گى در روايت

روايت منقول در الدرر النضيد فى تعازى الامام الشهيد در مورد قصيده خوانى ابن حجاج و واكنش شريف مرتضى در كتاب تذكرة العلماء، نگارش يافته در قرن سيزدهم قمرى، به گونه ديگرى نقل شده است، كه در واقع اين اختلاف در روايت حاكى از نوعى آشفته گى و اضطراب روايت است كه در ادامه آن را نقل مى كنيم:

گويند كه در زمانى سيد مرتضى در نجف اشرف بود، پس درويشى مدح خوان روى به بارگاه اميرالمؤمنين (عليه السلام) آورد؛ چون به در رواق آن جناب رسيد، عرض كرد يا اميرالمؤمنين اين قنديل هاى طلا و نقره كه بر تو آويخته اند، تو را حاجتى به آنها نيست

یکی را به من عطا کن که بقیه عمر را از پرتو عطیه‌ی وجود تو به رفاهیت بگذرانم؛ پس قندیل جدا شد و افتاد. درویش خواست بردارد که خدام او را مانع شدند. روز دوم نیز همین واقعه روی داده؛ باز خدام مانع شدند. روز سوم نیز همین کیفیت به ظهور رسید. از سید مرتضی پرسیدند، سید فرمودند که قندیل را ندهید و درویش را بزیند و دور کنید؛ پس درویش را دور کردند. در شب جناب فاطمه زهرا به خواب سید مرتضی درآمد و فرمود که: هر فرقه‌ای را دیوانه‌ای است و این درویش دیوانه‌ی آل محمد است، قندیل را به او واگذار کنید و خود هم از او استرضا حاصل کن تا ما از تو راضی شویم. پس به خواب درویش درآمد و فرمود که: سید مرتضی اکنون به نزد تو می‌آید هر چه می‌خواهی از او بستان و پس از آن از او راضی شو. پس سید از خواب بیدار شد و درویش را پیدا کرد و قندیل را به او دادند، پس از درویش استرضا حاصل نمود. درویش گفت آن که به خواب تو درآمد به خواب من نیز درآمد، تا فلان قدر به من ندهی من از تو راضی نخوام بود، پس وجهی کثیر از سید گرفت و از او راضی شد (تنکابنی، ۱۳۷۲: ۱۱۵-۱۱۴).

از این روایت که در *تذکره العلماء* ذکر شده و در واقع صورت دیگر روایت *الدُّرِّ النَّضِیدِ* است، نه نامی از ابن حجاج و قصیده‌خوانی و نه عضدالدوله در میان است. ضمن آنکه از روایت *تذکره العلماء* بهتر می‌توان به عوام‌زدگی روایت و البته ساختگی بودن آن پی برد؛ به گونه‌ای که مؤلف کتاب *تذکره العلماء*، بی‌آنکه توجه داشته باشد که این روایت مربوط به قرن چهارم هجری می‌شود؛ بر حسب فضای ذهنی خود از حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرن سیزدهم، برای حرم آن حضرت در قرن چهارم، خادم و قندیل‌های طلا و نقره تصور نموده است. حال آنکه بطلان این تصور در مورد حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرن چهارم بی‌نیاز از اثبات است. از سیاق روایت *تذکره العلماء* چنین برداشت می‌شود که سید مرتضی مدت زمانی از حیات خود را در نجف مقیم بوده است، حال آنکه هیچ مصدری اقامت شریف مرتضی حتی بصورت مدت زمانی کوتاه را در نجف روایت نکرده است. نکته دیگر آن که در روایت *الدُّرِّ النَّضِیدِ*، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) به خواب ابن حجاج می‌آید؛ حال آنکه در این روایت، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به خواب درویش می‌آید. به هر صورت باید گفت این اختلاف در گزارش در خصوص یک اتفاق واحد، اصل رخداد را در هاله‌ای از تشویش قرار داده است؛ و در نتیجه روایت مذکور را به نوعی آشفتگی و اضطراب محکوم می‌سازد.

۳. نتیجه گیری

روایت قصیده خوانی ابن حجاج بغدادی در مراسم افتتاح عمارت آستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حضور عضدالدوله بویه و واکنش شریف مرتضی در برابر ابن حجاج برای نخستین بار در کتاب *الدُّرُ النَّضِيدُ فِي تَعَاذِي الْإِمَامِ الشَّهِيدِ تَأْلِيفِ سَيِّدِ بَهَاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ غِيَاثِ الدِّينِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ* نقل شده است و در مصادر تاریخی، رجال و تراجم پیش از آن وجود ندارد.

سید بهاءالدین، کتاب *الدُّرُ النَّضِيدُ* را بر اساس مسموعات خود از جد نزدیکش سید عبدالحمید (پدر دوم) نه از جد اعلای خود سید عبدالحمید (پدر نهم) نگاشته است؛ و در نقل این روایت به هیچ مصدری ارجاع و استناد نداده است که این بر ضعف روایت دلالت می نماید. با وجود این، فرضاً اگر سید بهاءالدین در نقل این روایت به مصدری نیز ارجاع می داد، با توجه به دلایل عقلی بطلان این روایت، همچنان پذیرش این گزارش تاریخی چندان درست بنظر نمی رسد؛ زیرا در این صورت باید گفت مؤلف مصدری که سید بهاءالدین بدان ارجاع داده است دچار خطا گردیده است.

آنچه مسلم است آن است که قصیده «الفائیه» با مطلع: «يا صاحب القبة البيضاء في النجف / من زار قبرك واستشفى لديك شففي» سروده ابن حجاج بغدادی می باشد؛ اما در اینکه وی این قصیده را در چه دوره از حیات خویش و به چه مناسبت سروده است، تردید وجود دارد. سند قطعی در خصوص اینکه ابن حجاج این قصیده را به مناسبت افتتاح عمارت آستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) توسط عضدالدوله سروده باشد، در دست نیست. بنابراین این احتمال نیز وجود دارد که ابن حجاج این قصیده را پیش از سال ۳۶۹ هجری و یا حتی بعد از آن، در ستایش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و به منظور ابراز وفاداری و عشق خود به آن حضرت، تبیین غضب حق امام (علیه السلام) در واقعه تاریخی غدیر خم و تشفی دل سوخته‌ی خود سروده باشد. بهر صورت حتی با فرض پذیرش این موضوع که ابن حجاج قصیده «الفائیه» را به مناسبت مراسم افتتاح بنیان جدید بارگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) سروده و در حضور عضدالدوله آن را خوانده است؛ آنچه پذیرفتنش دشوار می نماید آن است که شریف مرتضی در این مراسم حضور داشته است و از ادامه قصیده خوانی ابن حجاج ممانعت به عمل آورده باشد. آنگونه که اگر با تسامح علمی، فرض حضور شریف مرتضی را نیز در مراسم مذکور بپذیریم، ماجرای رؤیای شریف مرتضی و در نتیجه عذرخواهی وی از ابن حجاج پذیرفتنی نیست.

اگرچه ابن حجاج بی تردید از شاعران وفادار به اهل البیت (علیهم السلام) و از بزرگان تشیع امامی و سرآمدان علم و ادب بود و در ادبیات شیعی و شعر آیینی جایگاهی ممتاز و برجسته دارد؛ اما بنظر می‌رسد روایت «الدُّرُّ النَّضِيدُ» بیشتر از آنکه ریشه در واقعیت داشته باشد، به منظور ترسیم جایگاهی رفیع برای ابن حجاج نزد امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (علیهم السلام) و مقدس‌نمایی شخصیت وی، گزارش شده است؛ حال آنکه برای نشان دادن اعتقاد قلبی ابن حجاج به تشیع امامی، جایگاه مذهبی وی در ادبیات شیعی و شأن رفیع وی در فقه و علوم دینی نیازی به تمسک به چنین روایاتی که محل تردید است، وجود ندارد.

پی‌نوشت

۱.

لا قَدْ سَ اللهُ قَوْمًا قَالُوا قَاتِلْهُمْ:

بِخَبْرٍ لَكَ مِنْ فَضْلِ وَمِنْ شَرَفٍ

وَبِأَيْعُوكَ «بِخُبْرٍ» ثُمَّ أَكَّدَهَا

«مُحَمَّدًا» بِمَقَالٍ مِنْهُ غَيْرِ خَفِيِّ

عَافُوكَ وَاطْرَحُوا قَوْلَ النَّبِيِّ وَلَمْ

يَمْنَعُهُمْ قَوْلُهُ: هَذَا أَخِي خَلْفِي

هَذَا وَلِيكُمْ بَعْدِي فَمَنْ عَقَلْتَ

بِهِ يَدَاهُ فَلْيَنْ يَخْشَى وَلَمْ يَخْفَ

فَقَلَّدَهَا أَخَاتِي فَقَالَ لَهُمْ

يَا وَيْلَكُمْ أَقْبِلُوا قَوْلِي فَلَسْتُ أَفِي

حَتَّى إِذَا مَا دَعَا الْمَوْتَ نَصَّ عَلِي

شَيْطَانَهُ يَا لَهُ مِنْ مَارِدٍ خَلْفِ

فَصَيَّرَ الْأَمْرَ سُورِي خُدْعَةً وَدَهَاءً

وَ حِيلَةً وَهُوَ أَمْرٌ مِنْهُ غَيْرِ خَفِيِّ

وَ ثَالِثُ الْقَوْمِ أَبَدِي فِي السُّورِي بَدْعًا

راستا آزمايي جا يگاه ابن حجاج بغدادى نزد اميرالمؤمنين (عليه السلام) ١٩

و أصحبت ملّة الإسلام فى تلف
لا خير فى آل حرب مع عدى و لا
فى آل تميم و لا فى شيخها الخرف
ضلوا و كانوا عكوفاً فى ضلالهم
مثل الكلاب مكبات على الجيف
كم بدعة ظهرت من جورهم فبدا
منها الفساد من الأصلاب و النطف

(افندى، ١٤٠١: ج ١٦٢-١٥).

کتاب نامه

- آقا بزرگ طهرانى، محمد محسن (١٤٠٣). *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، جلد ٨، بيروت: دار الأضواء.
- آقا بزرگ طهرانى، محمد محسن (١٤٠٨). *مصطفى المقال فى مصنفى علم الرجال*، تصحيح على نقى منزوى، الطبعة الثانية، بيروت: دار العلوم.
- ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (١٣٧٨). *شرح نهج البلاغه*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربية، عيسى البابى الحلبي و شركاه.
- ابن اثير، أبو الحسن على بن محمد الجزرى (١٣٨٥). *الكامل فى التاريخ*، مجلدات ٨ و ٩، بيروت: دار صادر.
- ابن بسام الأندلسى، أبى الحسن على (٢٠٠٠). *الذخيرة فى محاسن أهل الجزيرة*، تحقيق احسان عباس، بيروت: دار الغرب الإسلامى.
- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على بن محمد (١٤١٢). *المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر، جلد ١٤، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حزم الأندلسى، أبى محمد على بن احمد (١٣٨٢). *جمهرة أنساب العرب*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الخامسة، القاهرة: دارالمعارف.
- ابن خلکان، ابى العباس شمس الدين احمد بن محمد (١٣٦٤). *وفيات الأعيان و أنباء ابناء الزمان*، تحقيق احسان عباس، مجلدات ٢، ٣ و ٤، الطبعة الثانية، قم: منشورات الشريف الرضى.
- ابن خلدون؛ عبدالرحمن بن محمد (١٤٠٨). *العبر و ديوان المبتدا و الخبر فى ايام العرب و العجم و البربر*، تحقيق خليل شحادة، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية.

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی السروی المازندرانی (۱۳۸۰). معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه و أسماء المصنفین منهم قديماً و حديثاً (تمه كتاب الفهرست للشيخ أبي جعفر الطوسي)، مقدمه محمد صادق بحر العلوم، النجف الأشرف: المطبعة الحيدرية.
- ابن العبري، غريغوريوس الملطي (۱۹۹۲). تاريخ مختصر الدول، تحقيق انطون صالحاني اليسوعي، بيروت: دار الشرق.
- ابن عماد حنبلي، شهاب الدين ابو الفلاح عبدالحی بن احمد (۱۴۰۶). شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، تحقيق الأرنؤوط، دمشق_بيروت: دار ابن كثير.
- ابن عنبه، جمال الدين احمد بن علي الحسيني (۱۴۲۵). عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، الطبعة الثانية، قم: مؤسسه انصاريان للطباعة و النشر.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر (۱۴۰۷). البدايه و النهايه، جلد ۱۱، بيروت: دارالفکر.
- ابن مزاحم، نصر المنقري (۱۳۸۲). وقعه صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، القاهرة: المؤسسه العربية الحديثه.
- البغدادي، اسماعيل باشا بن محمد (۱۹۵۱). هديه العارفين: أسماء المؤلفين و آثار المصنفين، ج ۱، إستانبول: مؤسسه التاريخ العربي.
- افندي، الميرزا عبدالله اصفهاني (۱۴۱۵). رياض العلماء و حياض الفضلاء، باهتمام السيد محمود المرعشي، تحقيق السيد أحمد الحسيني، ج ۲ و ۴، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
- الأمين، السيد محسن (۱۴۰۳). أعيان الشيعة، جلد ۸، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- اميني نجفي، عبدالحسين احمد (۱۴۱۴). الغدير في الكتاب و السنه و الأدب، جلد ۴، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- تنكابني، محمد بن سليمان (۱۳۷۲). تذكرة العلماء، به اهتمام محمد رضا اظهري و غلامرضا پرنده، مشهد: بنياد پژوهشهای اسلامي آستان قدس رضوي.
- ثعالبي، أبو منصور عبدالملك بن محمد بن اسماعيل النيسابوري (۱۴۰۳). يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر، شرح و تحقيق مفيد محمد قميحه، بيروت: دار الكتب العلمية.
- الجبوري، كامل سليمان (۱۴۲۴). معجم الأدباء من العصر الجاهلي حتى سنة ۲۰۰۲ م، جلد ۴، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱). جغرافياي تاريخي و انساني شيعه در جهان اسلام، قم: انتشارات انصاريان.
- الجواهری، عبدالعزيز (۱۳۴۲). آثار الشيعة الإمامية، طهران: مطبعة مجلس الشورى.
- حرز الدين، محمد حسين بن علي (۱۴۲۷). تاريخ النجف الأشرف، تعليق عبدالرزاق محمد حسين حرز الدين، جلد ۲، قم: انتشارات دليل ما.
- حر عاملی، الشيخ محمد بن الحسن (۱۳۳۲). أمل الآمل في علماء جبل عامل، تحقيق السيد أحمد الحسيني، قم: دار الكتاب الإسلامي.

- الحسنى اليمنى، ضياء الدين يوسف بن يحيى (۱۴۲۰). *نسمه السحر بذكر من تشيع و شعر، تحقيق كامل سلمان الجبوري، بيروت: دار المؤرخ العربي.*
- الحكيم، حسن عيسى (۱۴۲۷). *المفصل في تاريخ النجف الأشرف، قم: المكتبة الحيدرية.*
- خطيب بغدادى، أبى بكر أحمد بن على (۱۴۲۲). *تاريخ بغداد أو مدينة السلام، تحقيق بشار عواد معروف، مجلدات ۸ و ۱۳، بيروت: دار الغرب الإسلامى.*
- ذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان (۱۴۱۳). *تاريخ الإسلام وفيات المشاهير والأعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، جلد ۲۶، الطبعة الثانية، بيروت: دارالكتاب العربى.*
- السماوى، محمد (۱۴۲۲). *الطليعه من شعراء الشيعة، تحقيق كامل سلمان الجبوري، جلد ۱، بيروت: دار المؤرخ العربى.*
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر (۱۳۸۴). *بغية الرعاة فى طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، جلد ۲، القاهرة: مطبعة عيسى البابى الحلبي و شركاه.*
- شرارة، عبداللطيف (۱۹۹۳). *الشريف الرضى دراسة و مختارات، بيروت: الشركة العالمية للكتاب ش.م.ل / دار الكتاب العالمى_الدار الافريقية العربية.*
- الشريف الرضى، السيد أبو الحسن محمد بن الحسين (۱۴۰۶). *ديوان الشريف الرضى، جلد ۲، تهران: وزارت ارشاد اسلامى.*
- الشريف الرضى، السيد أبو الحسن محمد بن الحسين (۱۳۷۹). *نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتى، قم، ايران.*
- الشيبي، كامل مصطفى (۱۹۸۲). *الصلة بين التصوف و التشيع (النزعات الصوفية فى التشيع)، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الاندلس.*
- الصدر، السيد حسن هادى الكاظمى (۱۳۷۵). *تأسيس الشيعة لعلوم الإسلام، بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.*
- طوسى، محمد بن الحسن (بى تا). *الفهرست، تصحيح و تعليق السيد محمد صادق آل بحر العلوم، النجف: المكتبة المرتضوية.*
- علم الهدى، سيد مرتضى على بن الحسين (بى تا). *رسائل الشريف المرتضى، تقديم و اشراف السيد احمد الحسينى، مجلدات ۱، بيروت: مؤسسه النور للمطبوعات.*
- علم الهدى، سيد مرتضى على بن الحسين (۱۹۹۸). *غرر الفوائد و ذرر القلائد (أمالى المرتضى)، تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، جلد ۲، القاهرة: دار الفكر العربى.*
- القمى، الشيخ عباس (۱۳۳۸). *الكنى والألقاب، مقدمه محمد هادى الأمينى، مجلدات ۱ و ۲، طهران: مكتبة الصدر.*
- القمى، الشيخ عباس (۱۴۳۰). *سفينه البحار و مدينة الحكم و الآثار، تحقيق مجمع البحوث الإسلامية، تقديم و اشراف على أكبر الهى الخراسانى، الطبعة الثالثة، مشهد المقدسه: مجمع البحوث الإسلامية للأستانة الرضوية المقدسه.*

کرمر، جوئل ل (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

الکتوری، السيد اعجاز حسين بن محمد قلی النیسابوری (۱۴۰۹). *كشف الحجب و الأستار عن أسماء الكتب و الأسفار*، مع مقدمه لسماحة العلامة آية الله العظمى المرعشي النجفي، جلد ۱، الطبعة الثانية، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.

ماوردي، أبي الحسن علي بن محمد البصري (۱۴۲۷). *الأحكام السلطانية*، تحقيق أحمد جاد، القاهرة: دار الحديث.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، جلد ۱، الطبعة الثالثة المصححة، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

محي الدين، عبدالرزاق (۱۹۵۷). *أدب المرتضى من سيرته و آثاره*، بغداد: مطبعة المعارف.

مسكويه الرازي، أبو علي احمد بن محمد (۱۳۷۹). *تجارب الأمم و تعاقب الهمم*، تحقيق ابوالقاسم امامي، جلد ۶، تهران: انتشارات سروش.

مظفر، محمد حسين (۱۴۰۸). *تاريخ الشيعة*، الطبعة الثانية، بيروت: دار الزهراء.

موسوی خوانساری، میرزا محمد باقر (۱۴۱۱). *روضات الجنات في احوال العلماء و السادات*، مجلدات ۳ و ۴، بيروت: دار الإسلامية.

النجاشي الكوفي، أبي العباس احمد بن علي الأسدي (۱۴۰۸). *رجال النجاشي*، تحقيق محمد جواد النائيني، بيروت: دار الأضواء.

النوري الطبرسي، الميرزا الشيخ حسين (۱۴۲۹ الف). *خاتمة مستدرک الوسائل*، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، جلد ۳، بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

النوري الطبرسي، الميرزا الشيخ حسين (۱۴۲۹ ب). *دار السلام فيما يتعلق بالمنام و الرؤيا*، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.

يافعي، عبدالله بن أسعد بن علي (۱۴۱۷). *مرآة الجنان و عبرة اليقظان في معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان*، تحشيه خليل المنصور، جلد ۲، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.

ياقوت الحموي، شهاب الدين ياقوت بن عبدالله الرومي (۱۹۹۳). *معجم الأدباء إرشاد الأريب السى معرفة الأديب*، تحقيق احسان عباس، مجلدات ۳، ۴ و ۶، بيروت: دار الغرب الإسلامي.